

## A Critical Appraisal of Exegetical Perspectives on 'Satanic Affliction' (mass al-Shayṭān) and the 'Restoration of Kinship' in the Quranic Narrative of Job

 **Rasool Mohammad Jafari** / Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran [r.mjafari@shahed.ac.ir](mailto:r.mjafari@shahed.ac.ir)

**Mehdi Aslani** / Ph.D. in Islamic Studies Education (Quran and Islamic Texts), Faculty of Quranic Sciences and Studies, University of Quran and Hadith, Tehran Campus, Tehran, Iran [aslani\\_mahdi@mail](mailto:aslani_mahdi@mail)

**Received:** 2024/07/31 - **Accepted:** 2025/09/27

### Abstract

The name of Job appears four times in four separate Quranic surahs. In Surah al-Nisā' (4:163), God affirms his prophetic status, enumerating him among the recipients of divine revelation. In Surah al-An'ām (6:84), God identifies him as part of the Abrahamic lineage, enumerating him among the divinely guided and the 'doers of good' (muḥsinīn); subsequently, in Surah al-Anbiyā' (21:83–84), a concise account of his tribulation and existential resilience is delineated. Surah Sad (verses 41–44) features the most detailed account of his life in the Quran, delineating his ordeal and deliverance across four successive verses. Within this context, elucidating the nature of 'Satanic affliction', in verse 41 and the modalities of the 'divine restoration of family' in verse 43 of Surah Ṣād constitute two profound hermeneutical and theological cruxes among Quranic commentators, often subject to substantive critiques regarding the doctrine of prophetic impeccability. Employing a descriptive-analytical methodology, this study aims to critically appraise exegetical paradigms concerning Satanic touch and familial restoration in the narrative of Job. The research yields two principal findings: First, attributing affliction to Satan is understood in terms of secondary causality, rendering the modernist equation of Satan with disease-causing microbes scientifically and exegetically untenable. Second, among the five exegetical possibilities regarding the restoration of Job's family, the view that his family had perished and was granted miraculous revivification stands as the most plausible interpretation.

**Keywords:** Prophet Job, Satanic Affliction (Mass al-Shayṭān), Restoration of Family, Exegetical Perspectives, Critical Appraisal.



نوع مقاله: مروری

## نقد و بررسی دیدگاه مفسران درباره مسّ شیطان و بخشیدن خانواده در داستان ایوب

r.mjafari@shahed.ac.ir

aslani\_mahdi@mail

کمال رسول محمدجعفری / دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد

مهدی اصلانی / دکترای مدرسی معارف، گرایش قرآن و متون، دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰

### چکیده

نام ایوب علیه السلام چهار بار و در چهار سوره قرآن آمده است. در سوره نساء آیه ۱۶۳ خداوند از نبوتش سخن گفته است. خداوند در سوره انعام آیه ۸۴ ایشان را از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام و از هدایت‌شدگان و در شمار «محسنین» شناسانده است، و در سوره انبیاء آیه ۸۳ و ۸۴ توضیح کوتاهی درباره زندگی آن حضرت آورده است. در سوره ص آیات ۴۱-۴۴ مشروح‌تر از هر جای دیگر قرآن، شرح حال او را ضمن چهار آیه بیان فرموده است. در آیه ۴۱ مقصود از مسّ ایوب علیه السلام توسط شیطان «مَسَّی الشَّیْطَانُ» و در آیه ۴۲ سوره «ص» و مراد از بازبخشش خانواده ایوب علیه السلام به او «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ»، دو مسئله بحث‌برانگیز میان مفسران بوده است و به برخی آرای آنان نقد وارد است، از این‌رو پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ به این سؤال است که نقد و بررسی دیدگاه مفسران درباره مسّ شیطان و بخشیدن خانواده در داستان ایوب چگونه است؟ یافته‌های پژوهش عبارتند از: ۱. استناد رنج و عذاب به شیطان از باب سببیت بوده است و تفسیر شیطان به میکروب، صحیح نمی‌باشد. ۲. در تفسیر بخشیدن خانواده به ایوب دست‌کم پنج احتمال وجود دارد و احتمال اینکه خانواده ایوب از دنیا رفته بودند و خداوند بار دیگر آنان را حیات بخشید، صحیح به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: ایوب علیه السلام، مسّ شیطان، بخشیدن خانواده، مفسران، نقد.

## مقدمه

نام حضرت ایوب علیه السلام چهار بار و در چهار سوره قرآن آمده است، بر خلاف تورات کنونی که آن حضرت را در زمره پیامبران نشمرده و تنها وی را بنده‌ای متمکن و نیکوکار و دارای اموال و فرزندان بسیار می‌داند. در سوره نساء آیه ۱۶۳ خداوند از نبوتش سخن گفته است. خداوند در سوره انعام آیه ۸۴ ایشان را از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام و از هدایت‌شدگان و در زمره «محسنین» شناسانده است، و در سوره انبیاء آیه ۸۳ و ۸۴ توضیح کوتاهی درباره زندگی آن حضرت آورده است و در سوره ص آیات ۴۱-۴۴ مشروح‌تر از هر جای دیگر قرآن، شرح‌حال او را ضمن چهار آیه بیان فرموده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۹۳).

سوره «ص» از سوره‌های مکی و در ترتیب نزول و چینش، سی و هشتمین سوره و در جزء ۲۳ قرآن جای داشته است (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۶۶). در این سوره به بیان استمرار جریان نبوت در طول تاریخ و تقابل مشرکان و کافران با این جریان الهی پرداخته است. همان‌طور که در سوره صفات، نام پیامبرانی همچون نوح، ابراهیم، لوط، موسی، هارون، الیاس و یونس علیهم السلام مطرح شده است، این سوره نیز به نام‌های ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، یسّع، ذوالکفل علیهم السلام اشاره نموده و به زندگی حضرت داود، سلیمان و ایوب علیهم السلام با هدف تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان همراه ایشان و ترغیب و تشویق آنها به صبر و استقامت در مسیر حق و توحید پرداخته است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۰۳-۲۰۴).

از نکات مهم سوره «ص» آن است که هرچند در این سوره نام نه نفر از انبیا ذکر شده، اما از داستان حضرت داود، سلیمان و ایوب علیهم السلام به تفصیل یاد شده است. با توجه به مفاد آیات، می‌توان گفت: یکی از وجوه مشترک این سه پیامبر، ابتلائات آنان در اوج برخورداری از ثروت و قدرت و موفقیت‌شان در آزمون‌های الهی بود. با توجه به آیات سوره «ص»، شاید بتوان گفت قرآن بر عبودیت ایوب علیه السلام بیش از داود و سلیمان علیهم السلام تأکید فرموده است؛ زیرا درباره داود علیه السلام فرموده است: «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ» (ص: ۱۷)، در خصوص سلیمان علیه السلام تعبیر «سَلِيمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ» (ص: ۳۰)، آمده است، اما در مورد ایوب علیه السلام هر دو واژه «عَبْدَنَا» و «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ...» (ص: ۴۱) و «نِعْمَ الْعَبْدُ» و «نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص: ۴۴) به کار رفته است و این شاید به دلیل سنگین‌تر بودن ابتلائات آن حضرت باشد.

اما سرگذشت ایوب علیه السلام در آیات قرآن، ازجمله آیات مورد بحث و مناقشه مفسران و عمده مباحث مربوط به ایشان در آیات ۴۱-۴۴ سوره «ص» آمده است: «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرَى لِبُؤْسِ الْأَلْبَابِ وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ»؛ و بنده ما ایوب را به یاد آور، آنگاه که پروردگارش را ندا داد که: «شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد»، [به او گفتیم]: «با پای خود [به زمین] بکوب، اینک این چشمه‌ساری است سرد و آشامیدنی و [مجدداً] کسانش را و نظایر آنها را همراه آنها به او بخشیدیم، تا رحمتی از جانب ما و عبرتی برای خردمندان باشد [و به او گفتیم]: «یک بسته ترکه به دست بگیر و [همسرت را] با آن بزنی و سوگند مشکن»، ما او را شکستیم. چه نیکونده‌ای! به راستی او توبه‌کار بود.

سه مسئله چالش‌برانگیز این آیات در تفاسیر فریقین به ترتیب عبارت هستند از: ۱. مقصود از تعبیر «مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ» (مسئله مسّ شیطان)؛ ۲. مراد از عبارت «وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ» (بخشیدن خانواده)؛ ۳. مفاد و دلالت «وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُثْ». در خصوص موضوع سوم چند پژوهش سامان یافته است، ازجمله: ۱. «نقد و بررسی آرای مفسران در تفسیر آیه ۴۴ سوره ص و تازیانه زدن ایوب به همسرش» (احمدنژاد و همکاران، ۱۳۹۴)؛ ۲. نقد و بررسی آراء تفسیری فریقین در تفسیر آیه ۴۴ سوره «ص» (محمدجعفری و اصلانی، ۱۳۹۹). به‌صورت عام نیز پژوهش‌هایی چند تدوین یافته است: ۱. بررسی و مقایسه سیمای حضرت ایوب علیه السلام با تأکید بر صبر ایشان از دیدگاه آیات و روایات و عرفان اسلامی (هوشیار کور عباسلو، ۱۳۹۵)؛ ۲. مقایسه زندگی حضرت ایوب در قرآن و عهدین (رضایی، ۱۳۹۰)؛ ۳. «حضرت ایوب (اسوه صبر و مقاومت و شکر)» (فرج‌اللهی، ۱۳۹۰). به‌رغم نگارش این پژوهش‌ها تا کنون پژوهشی مستقل به بررسی مسئله مسّ شیطان و بخشیدن خانواده به ایوب علیه السلام نپرداخته است. درحالی‌که در آیه ۴۱ مقصود از مسّ ایوب توسط شیطان «مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ» و در آیه ۴۲ سوره «ص» و مراد از بازبخشش خانواده ایوب علیه السلام به او «وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ»، دو مسئله بحث‌برانگیز میان مفسران است و به برخی آرای آنان نقد

وارد است، از این رو پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ به این سؤال است که نقد و بررسی دیدگاه مفسران درباره مسّ شیطان و بخشیدن خانواده در داستان ایوب ۷ چگونه است؟

# ۱. بررسی مفاد مسّ شیطان در عبارت «مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ»

در آیه ۴۱ سوره «ص» آمده است: «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ»؛ و بنده ما ایوب را به یاد آور، آنگاه که پروردگارش را ندا داد که «شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد». در اینکه مراد از مسّ شیطان و مبتلا کردن ایوب به رنج و عذاب توسط شیطان چیست، آرای مختلفی نقل شده است که به برخی از آنها قابل نقد لازم هستند.

ابتدا باید معنای «مسّ» را روشن کرد. «مسّ» از ریشه «مسس»، مثل «لمس» می‌باشد با این تفاوت که «لمس» برای طلب چیزی گفته می‌شود، هرچند که یافت نشود و دیگر اینکه «مس» در اموری به کار می‌رود که با حس لامسه درک می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۶۶-۷۶۷). هرچند به استشهاد آیات «مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ» (اعراف: ۹۵)، «لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نُصْبٌ» (حجر: ۴۸)، «إِنْ تَمَسُّكُمْ حَسَنَةٌ» (آل عمران: ۱۲۰)، می‌توان گفت در قرآن، مسّ به معنای اصابت مطلق - هم به معنای آزار و عذاب و هم به معنای شادی و نعمت - است، ولی با دقت در کاربردهای متعدد این ریشه هم در قرآن و هم در اشعار جاهلی و همچنین مقارنه ریشه این واژه در دو زبان عبری و سریانی، «مس» بیشتر در امور منفی، رنج و درد و گرفتاری به کار می‌رود (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۶۰-۶۱). از این رو راغب اصفهانی می‌گوید: هرگونه آزار و اذیتی که به انسان می‌رسد از معانی مسّ در قرآن است، مانند آیات «وَ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ» (بقره: ۸۰)، «مَسَّتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ» (بقره: ۲۱۴)، «ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ» (قمر: ۴۸)، «مَسَّنِيَ الضُّرُّ» (انبیاء: ۸۳)، «مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ» (ص: ۴۱)، «مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا» (یونس: ۲۱)، «وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ» (نحل: ۵۳) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۶۶-۷۶۷).

همچنین در قرآن برای واژه «مسّ» - به معنای اصابت و برخورد همراه با لمس - معانی کنایی هم وجود دارد، مثلاً به نکاح به طور کنایه این کلمه اطلاق می‌شود: «وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ

تَمْسُوهُنَّ» (بقره: ۲۳۶)، «أَنِّي يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمَسَّنِي بَشَرٌ» (آل عمران: ۴۷) و به جنون و دیوانگی نیز به کنایه مسّ گفته می‌شود: «كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره: ۲۷۵) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۶۶-۷۶۷). به دیوانه و مجنون، «ممسوس» گفته می‌شود؛ یعنی کسی که جن و شیطان بر او غالب گشته است (حبیب نیشابوری، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۷). موسی ۷ نیز به سامری فرمود: «فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ» (طه: ۹۷) و سامری بعد از این نفرین به نوعی بیماری روانی شبیه وسواس مبتلا شده بود که هر کس به او نزدیک می‌شد فریاد می‌زد: «لا مساس لا مساس» - تماس نباشد، به من نزدیک نشود - (ر.ک. عَصِيْمَه، ۱۳۹۲، ص ۵۵۷).

اما مسّ شیطان در چند آیه به کار رفته است؛ استعمال آن درباره اهل تقوا: «مَسَّتْهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ» (اعراف: ۲۰۱)، در ارتباط با ربا خوران: «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره: ۲۷۵) و در خصوص حضرت ایوب: «مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ» (ص: ۴۱)، یکسان نیست، در آیه اول مراد وسوسه شیطان است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۸۱)، در آیه دوم بر جنون دلالت دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۲). اما در آیه مربوط به ایوب ۷، خداوند از زبان ایشان بیماری‌ها و حوادث تلخ را با «مسّ» یاد کرده است. علت چنین تعبیری آن است که با وجود اینکه مصیبت برای ایشان خیلی دشوار بود، ولی از باب ادب، رضا و شکر، تعبیر به «مسّ» فرموده است؛ یعنی فقط با من تماس گرفت (جوادی آملی، ۱۳۹۳). علامه طباطبائی مراد از مسّ شیطان را استناد رنج و عذاب به شیطان را از باب سببیت دانسته است. استناد بیماری و امثال آن به شیطان با استناد آن به اسباب طبیعی منافات ندارد؛ زیرا این دو سبب در عرض یکدیگر نیستند، بلکه در طول یکدیگرند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۰۹). منظور علامه از استناد رنج و عذاب به شیطان از باب سببیت، عدم تأثیر مستقیم و مستقل شیطان در بیماری ایوب ۷ است، همان‌طور که عوامل طبیعی مانند میکروب‌ها و ویروس‌ها، سبب و واسطه بیمار شدن انسان‌ها - و نه علت اصلی و تامه - هستند. طبق نظام توحید افعالی در عالم تکوین، مبدأ اصیل و مستقل حوادث از قبیل بیماری، درمان، رزق و حیات، مرگ، خداوند است و عوامل دیگر نقش واسطه‌ای ایفا می‌کنند؛ زیرا اقتضای این عالم تحقق افعال الهی به سبب وسائط است و یکی از وسائط، شیطان است. از آنجاکه بیماری

نوعی شرّ تلقی می‌گردد. ایوب علیّه‌السلام ادب الهی را رعایت کرده و از استناد آن به خداوند پرهیز کرده و به واسطه مستند کرده است.

برخی مفسران احتمال داده‌اند که مراد از شیطان در این آیه میکروب باشد، با این استدلال که در برخی روایات واژه شیطان کنایه از میکروب‌هایی هستند که موجب بیماری می‌شوند، وجه شبهه‌شان در این است که همان‌طور که شیطان با وسوسه امور ناپسند را در انسان به‌طور پنهانی می‌افکند، میکروب نیز بیماری را به‌صورت پنهانی به انسان منتقل می‌کند، بنابراین ممکن است در این آیه مقصود از شیطان، میکروب باشد که ایوب علیّه‌السلام را به بیماری دچار کرده باشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۲۷۰-۲۷۱).

به نظر می‌رسد این تفسیر صحیح نباشد؛ زیرا اولاً اگر مراد از شیطان، میکروب باشد، شایسته بود که برای خانواده ایوب علیّه‌السلام نیز استعمال می‌گردید؛ زیرا آنان احتمالاً بر اثر بیماری وفات کرده بودند، از این رو جا داشت، دست‌کم به‌جای «مَسْنَى الشَّيْطَانِ» می‌فرمود: «مَسْنَا الشَّيْطَانِ» و چنان‌که علامه طباطبائی نوشته است: ذیل آیات، ظهور در این دارد که مراد از «نُصَبَ» و «عَذَاب» بدی حال ایوب علیّه‌السلام به دلیل بیماری و فقدان خانواده‌اش بود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۰۸). ثانیاً وسوسه شیطان همواره پنهانی است، اما پنهان بودن میکروب، امروزه با پیشرفت علم پذیرفته نیست؛ چراکه میکروب‌ها با میکروسکوپ‌ها قابل رؤیت می‌باشند، به‌علاوه وسوسه شیطان امری معنوی و میکروب امری مادی است.

ممکن است تفسیر شیطان به میکروب در اینجا به دلیل شبهه تصرف در انبیاء علیهم‌السلام باشد، درحالی‌که این اشکال وارد نیست؛ زیرا شیطان در روح انبیاء علیهم‌السلام و مجاری ادراکی و ارادی آنها راه ندارد، ولی در بدن آنان ممکن است نفوذ کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ب، ج ۷، ص ۷۵)، از این رو عبارت «مَسْنَى الشَّيْطَانِ بِنُصَبٍ وَ عَذَابٍ» حداکثر بر این دلالت دارد که شیطان در بدن آن حضرت تصرف کرد و به او آسیب بدنی رسانید؛ همان‌طور که سرما و گرما و سم و شمشیر در بدن پیامبران کارگر و مؤثر است و بسیاری از آنان با این آسیب‌ها به شهادت رسیده‌اند، آسیب‌های شیطان نیز در بدن آنان مؤثر می‌افتد، آنچه دلیل نقلی و عقلی بر استحاله آن اقامه شده تأثیر وسوسه شیطان بر معصومان علیهم‌السلام و اخلال در کار ابلاغ رسالت و هدایت آنان است؛ به‌طوری‌که فعل یا قول آنها را از حجیت ساقط کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹الف، ج ۶، ص ۱۲۰).

اما در محدوده جان انبیاء علیهم‌السلام هرگز شیطان تصرفی ندارد، همان‌گونه که در مجاری تبلیغی و تعلیمی آنان تصرفی نخواهد داشت، هرچند در جامعه و بین مردم القائاتی دارد تا آرزوها و اهداف والای انبیاء علیهم‌السلام محقق نشود (ر.ک. حج: ۵۲) (جوادی آملی، ۱۳۸۹الف، ج ۱۴، ص ۲۰۵).

شایان ذکر است اینکه در برخی روایات آمده است، بیماری ایوب علیّه‌السلام چنان بود که بدن ایشان زخم و جراحات متعددی برداشت و کرم به آن جراحات افتاد و حتی به تدریج به‌خاطر آن زخم‌ها، بدن ایشان به قدری بوی تعفن گرفت که مردم شهر از بوی آن متأذی شده، آن حضرت را از شهر اخراج کرده و در مزله‌ای افکندند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۴۰)، این روایت با عقاید امامیه - که قائل به تنزیه معصومان، اعم از انبیا و ائمه علیهم‌السلام - از هرگونه ردائیل خلقی و خلقی هستند - ناسازگار است؛ زیرا انزجار مردم از پیامبر و دوری گزیدن از او، با هدف بعثت - که ابلاغ رسالات الهی توسط پیامبر به آنان است - منافات دارد (سیحانی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۱۴).

## ۲. بررسی مفاد عبارت «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ»

در آیه ۴۳ سوره «ص» آمده است: «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لَأُولَى الْأَلْبَابِ»؛ و [مجدداً] کسانش را و نظایر آنها را همراه آنها به او بخشیدیم، تا رحمتی از جانب ما و عبرتی برای خردمندان باشد. ابتلای ایوب علیّه‌السلام هفت سال به طول انجامید (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۹۹). از تعبیر «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ»، می‌توان فهمید در این دوران، خانواده خود را از دست داده بود و خداوند بعد از موفقیت آن حضرت در امتحان الهی، آنان را به ایشان عطا کرد. درباره کیفیت این عطا، حداقل پنج احتمال در تفاسیر فریقین مطرح گردیده است:

### ۱. جمع شدن خانواده ایوب علیّه‌السلام پس از بهبودی‌اش:

خانواده ایوب علیّه‌السلام از دنیا نرفته بودند، بلکه به دلیل بیماری طولانی حضرت از او جدا شده بودند، پس از بهبودی بار دیگر گرد او جمع شدند (مراغی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۱۲۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۳، ص ۲۰۶؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۷۲). صاحبان این دیدگاه دلیلی برای این تفسیر خود نیآورده‌اند.

### ۲. افزودن پیروان ایوب علیّه‌السلام:

«اهل»، پیروان دینی باشد (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۴۴). در این صورت مقصود این خواهد بود که خداوند به ایوب علیّه‌السلام پیروان دینی

عنایت فرمود. محمدمحمود حجازی برای این احتمال هیچ دلیلی بیان نمی‌کند.

### ۳. حفظ خانواده و افزوده شدن بر فرزندان و

#### نوادگان ایوب: در آیه محل بحث و در آیه ۸۴ سوره انبیاء: «وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» - که خداوند از ایوب سخن گفته است

- هیچ قرینه‌ای مبنی بر ابتلای ایوب به مصیبت خانواده‌اش وجود ندارد، از این رو مراد از «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» این است که خداوند خانواده او را نگاه داشت و به مصیبت آنان دچار نکرد و بر فرزندان و نوادگان او افزود. فعل «وَوَهَبْنَا» در معنای حقیقی و مجازی به کار رفته است. آنچه که این احتمال را تقویت می‌کند، آمدن کلمه «مَعَهُمْ» در پی «مِثْلَهُمْ» است؛ زیرا «مع» نشان می‌دهد که مراد از آنچه عطا شده، افزودن به خانواده است و در جمله «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ» هیچ مضافی در تقدیر نیست (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۱۶۵).

بنابراین دلایل ابن عاشور برای این دیدگاه عبارتند از: ۱. عدم وجود قرینه‌ای بر ابتلای ایوب به مصیبت فقدان خانواده‌اش؛ ۲. احتمال استعمال فعل «وَوَهَبْنَا» در معنای حقیقی و مجازی؛ در معنای حقیقی زنده کردن خانواده است و در معنای مجازی، یعنی حفظ خانواده قبلی و در معنای حقیقی، یعنی اضافه کردن بر فرزندان و نوادگان؛ ۳. کلمه «مَعَهُمْ» در پی «مِثْلَهُمْ» آمده است؛ اگر آمده بود: «وَوَهَبْنَا أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ» بر زنده کردن دلالت داشت، ولی چون فرموده است: «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ»، از «مع» می‌توان فهمید که به خانواده افزوده شده است؛ ۴. لازمه زنده شدن خانواده این است که برای جمله «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ» مضافی در تقدیر گرفته شود، و واژه «عوض» را به عنوان مضاف «أهله» در تقدیر دانست: «وَهَبْنَا لَهُ عوض أَهله»، درحالی که هیچ مضافی در تقدیر نیست.

#### ۴. بخشیدن خانواده‌ای جدید به ایوب: خداوند در

ازای خانواده‌ای که از دنیا رفته بودند، مجدداً به ایوب همسر و فرزند عنایت کرد و برای او نسلی جدید به وجود آورد (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۹۳؛ مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۱، ص ۳۷۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۶ ص ۳۸۲). تنها دلیل ذکرشده برای این دیدگاه، تقدیر گرفتن واژه «عوض» به عنوان مضاف «أهله» است: «وَهَبْنَا لَهُ عوض أَهله» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۹۳؛ مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۱، ص ۳۷۲).

#### ۵. زنده کردن خانواده ایوب: خانواده ایوب از دنیا

رفته بودند و خداوند بار دیگر آنان را حیات بخشید و به زندگی

بازگرداند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۳، ص ۱۰۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۱۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۴۵؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳، ص ۲۶۷؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸، ص ۵۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۲، ص ۱۷۶؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ ق، ج ۷، ص ۴۶۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۳۲۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷، ص ۲۱۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۵، ص ۲۶۲).

### ۲-۱. نقد و بررسی چهار تفسیر نخست

به چهار تفسیر اول اشکال وارد است، به تفصیل به نقد آنها پرداخته می‌شود:

#### الف. نقد و بررسی تفسیر اول و دوم

صاحبان دو تفسیر اول، هیچ شاهد لغوی، ادبی، نقلی و عقلی برای اثبات مدعای خود ارائه نکرده‌اند. به این دو برداشت اشکالاتی وارد است:

اولاً در این دو تفسیر، سخنی از احیا یا تولد فرزندان ایوب نیست، درحالی که آیه می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ». واژه «وَهَب» - که در اصل به معنای بخشیدن بی‌توقع و چشمداشت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۸۸۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۲۱۰) - در آیات متعددی ظهور در معنای ولادت دارند، مانند آیاتی که از تولد اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یحیی و سلیمان سخن می‌گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ» (ابراهیم: ۳۹)، «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً...» (انبیاء: ۷۲)، «وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى» (انبیاء: ۹۰)، «وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ» (ص: ۳۰). این استظهار تفسیری، مؤید به استعمال لغوی واژه نیز هست. فراهیدی واژه «موهوب» را به معنای «فرزند» دانسته (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۹۸) و ابن منظور معنای «فرزند» را معنای غالب واژه «موهوب» بیان کرده است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۰۳).

ثانیاً بر احتمال نخست (جمع شدن خانواده ایوب پس از بهبودی‌اش)، اشکال دیگری وارد است؛ بنا بر ظاهر چنین فرضی، فرزندان ایوب پدر را به دلیل بیماری ترک گفته‌اند و این استبعاد عقلی دارد؛ زیرا بعید است همه فرزندان ایشان به حقوق والدین بی‌توجه باشند و آن حضرت را در آن ابتلائات عظیم رها کرده باشند و اگر چنین می‌بود باید در آیات بر توبیخ آنان اشاره می‌گردید.

وَهَبَ لِي عَلَى الْكَبِيرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ» (ابراهیم: ۳۹)، «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً...» (انبیاء: ۷۲)، «وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى» (انبیاء: ۹۰). هیچ اختلافی در این نیست که اسماعیل و اسحاق ﷺ تنها فرزندان ابراهیم ﷺ بودند و یحیی ﷺ تنها فرزند زکریا ﷺ بود که خداوند در سنین پیری به ایشان عنایت فرمود، ثالثاً دو فعل «آتیناه» در «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» (انبیاء: ۸۴) و «وَوَهَبْنَا» در «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» (ص: ۴۳)، به هیچ وجه بر معنای حفظ دلالت ندارند؛ اگر خداوند خانواده او را نگاه داشته بود جا داشت از افعالی چون «حفظنا» بهره می گرفت و در ادامه و قبل از تعبیر «مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» - که در هر دو آیه مشترک است - یکی از دو فعل «آتینا» یا «وَهَبْنَا» را به کار می برد تا بر افزودن فرزندان و نوادگان دلالت داشته باشد.

۳. ابن عاشور در سومین دلیل خود گفته است: کلمه «مَعَهُمْ» در پی «مِثْلَهُمْ» آمده است؛ اگر آمده بود: «وَوَهَبْنَا أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ»، بر زنده کردن دلالت داشت، ولی چون فرموده است: «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ»، از «مع» می توان فهمید که به خانواده افزوده شده است. بخش دوم سخن ابن عاشور درست است و از «مع» می توان فهمید که به خانواده افزوده شده است، اما قسمت اول ادعای او ناتمام است؛ زیرا اینکه خداوند به خانواده او افزوده است منافاتی با زنده کردن خانواده از دست رفته ندارد. از تعبیر «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ» می توان فهمید که خداوند خانواده او را زنده کرد و از «مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» به دست می آید که خداوند در کنار خانواده احیاشده، مانند آنها را نیز به او عطا کرد.

۴. دلیل چهارم آن است که لازمه زنده شدن خانواده این است که واژه «عوض» را به عنوان مضاف «أهله» در تقدیر گرفت: «وَهَبْنَا لَهُ عِوَضَ أَهْلِهِ». این استدلال نیز نادرست است؛ زیرا در صورت تقدیر گرفتن واژه «عوض» مقصود آن خواهد بود که خداوند به جای خانواده متوفای او خانواده دیگری را به او داد، درحالی که مراد زنده کردن همان خانواده از دست رفته است.

#### ج. نقد و بررسی تفسیر چهارم

احتمال چهارم (بخشیدن خانواده ای جدید به ایوب ﷺ، مانند وجوه سابق، صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا: اولاً در این صورت عطف «مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» بر «أهل» در دو آیه «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» (انبیاء: ۸۴) و «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» (ص: ۴۳)، فایده ای مترتب نخواهد بود و می توانست به تعبیر «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ» و «وَوَهَبْنَا

همچنین اشکال دیگری بر وجه دوم (مراد از «أهل»، پیروان دینی باشد) وارد است، و آن عبارت است از اینکه در تعبیرات قرآنی، وقتی واژه «أهل» به شخص اضافه شود، خانواده آن شخص - و نه پیروان آیین وی - به حساب می آیند. از قبیل «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (اعراف: ۸۳)؛ ما او و خاندانش را رهایی بخشیدیم؛ جز همسرش، که از بازماندگان بود، «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود: ۴۶)؛ فرمود: ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است، «وَوَكَانَ يُامِرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ» (مریم: ۵۵)؛ او همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد.

#### ب. نقد و بررسی تفسیر سوم

تفسیر سوم (حفظ خانواده و افزوده شدن بر فرزندان و نوادگان ایوب ﷺ صحیح به نظر نمی رسد و دلایل بیان شده نیز در معرض نقد هستند:

۱. عدم وجود قرینه ای بر ابتلای ایوب ﷺ به مصیبت فقدان خانواده اش نادرست است؛ زیرا: اولاً طبق سیاق آیه ۸۴ سورة انبیاء: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِزِّدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ» می توان استظهار کرد که به قرینه تقابل با عبارت «فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ»، تعبیر «آتیناه» «أهله» و «مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» در صدد بیان آن است که یکی از آسیب های مورد ابتلای ایوب ﷺ مصیبت فرزندان بود که خداوند آن را جبران کرد. ثانیاً داستان ایوب ﷺ بر محور ابتلای ایشان و از دست دادن نعمت ها (سلامتی و فرزندان) است؛ در آیه ۴۱ سورة «ص» اجمالاً از ابتلا به رنج و عذاب ایشان سخن گفته است. در آیه ۴۲ به بازگرداندن نعمت سلامتی و در آیه ۴۳ به بخشیدن نعمت خانواده اشاره دارد، ثالثاً چنان که جلوتر خواهد آمد شیعه و اهل سنت روایت نقل کرده اند که خداوند فرزندان ایوب ﷺ را زنده کرد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۲۵۲؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۲۸).

۲. احتمال استعمال فعل «وَهَبْنَا» در معنای مجازی و حقیقی ناصواب است؛ اولاً برای این ادعا هیچ شاهد از لغت و آیات قرآن ذکر نشده است، و فعل نمی تواند در استعمال واحد دو معنای مجازی و حقیقی را توأمان داشته باشد؛ ثانیاً همان طور که گذشت واژه «وَهَب» - که در اصل به معنای بخشیدن بی توقع و چشمداشت است - در آیات متعددی ظهور در معنای ولادت دارند، مانند آیاتی که از تولد اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یحیی و سلیمان ﷺ سخن می گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

قَبْلَ الْبَلِيَّةِ وَ أَحْيَا لَهُ أَهْلَهُ الَّذِينَ مَاتُوا وَ هُوَ فِي الْبَلِيَّةِ» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۴)؛ خداوند خانواده ایوب را خواه آنانی که قبل از امتحان و خواه آنانی که به هنگام امتحان وی از دنیا رفته بودند، زنده کرد. اهل سنت نیز روایات متعددی نقل کرده‌اند که خداوند خانواده ایوب را زنده کرد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۲۸).

دلیل دوم بر ترجیح این دیدگاه، ظهور آیه است که خانواده اولیه‌اش برگشته است و جایز نیست که از ظاهر عدول نماییم (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۹؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۲۳۷). ظاهر آیه این است که ما اهل او را به او دادیم؛ یعنی آن مرده‌ها را زنده کردیم، مثل آنها را هم به او دادیم؛ یعنی آن بچه‌هایی که مرده بودند را زنده کردیم و همسر او را هم باردار کردیم، او هم فرزندان متعددی آورد که هم اهلش زنده شدند و هم مثل آنها به او داده شد و این هیچ اشکال عقلی ندارد (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۹۳).

### نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح‌شده این نتایج به دست آمد: الف) شیطان در روح انبیاء و مجاری ادراکی و ارادی آنان راه ندارد، ولی در بدن ایشان ممکن است نفوذ کند. استناد رنج و عذاب به شیطان در عبارت «مَسَّى الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ» از باب سببیت بوده است و استناد بیماری و امثال آن به شیطان با استناد آن به اسباب طبیعی منافات ندارد؛ زیرا این دو سبب در عرض یکدیگر نیستند، بلکه یکی در طول دیگری است. اینکه برخی مفسران احتمال داده‌اند که مراد از شیطان در این آیه میکروب باشد، به دلایل متعدد صحیح نمی‌باشد. ب) در تفسیر عبارت «وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ» دست‌کم پنج احتمال داده شده است: ۱. از دست دادن خانواده به دلیل بیماری ایوب و جمع شدن پس از بهبودی؛ ۲. خداوند به ایوب پیروان دینی عنایت فرمود؛ ۳. حفظ خانواده و افزوده شدن بر فرزندان و نوادگان ایوب؛ ۴. خداوند در قبال خانواده‌ای که از دنیا رفته بودند، به ایوب همسر و فرزند عنایت کرد؛ ۵. خانواده ایوب از دنیا رفته بودند و خداوند بار دیگر آنان را حیات بخشید. هر چهار احتمال اول با اشکال و نقد مواجه هستند، اما احتمال پنجم که وجه مشهور تفاسیر است، صحیح به نظر می‌رسد؛ زیرا اولاً روایاتی که در جوامع روایی فریقین گزارش شده است، آن را تأیید می‌کنند، ثانیاً ظهور آیه در این است که خانواده اولیه‌اش بازگشته است.

لَهُ أَهْلُهُ» اکتفا کند؛ چنان‌که در آیاتی که سخن از تولد اسماعیل و اسحاق (ابراهیم: ۳۹)، یحیی (انبیاء: ۹۰) و سلیمان (ص: ۳۰) است، صرفاً تعبیر: «وَ هَبْنَا لَ» وجود دارد. بنابراین از عطف «مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» می‌توان فهمید که خداوند هم فرزندان سابق - طبق احتمال پنجم - و هم فرزندان لاحق را به ایشان عنایت فرموده است، ثانیاً چنان‌که جلوتر خواهد آمد شیعه و اهل سنت روایت نقل کرده‌اند که خداوند فرزندان ایوب را زنده کرد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۲۵۲؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۲۸).

### ۲-۲. بررسی تفسیر پنجم

این احتمال، وجه مشهور تفاسیر است و به نظر می‌رسد وجه صحیح نیز باشد، دلیل اول، روایاتی که در جوامع روایی فریقین گزارش شده است؛ در شیعه دست‌کم دو روایت صحیح وجود دارد: کلینی با سند خود از امام صادق در تبیین آیه «وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» (انبیاء: ۸۴) - که مشابه جمله «وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» (ص: ۴۳) است - نقل کرده است که فرمودند: «أَحْيَا لَهُ مِنْ وَلَدِهِ الَّذِينَ كَانُوا مَاتُوا قَبْلَ ذَلِكَ بِأَجَالِهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۲۵۲)؛ خداوند فرزندان ایوب را که قبل از فرا رسیدن آجالشان وفات کرده بودند، زنده کرد.

تعلیل موجود در روایت برای احیای فرزندان ایوب را برخی از مفسران اهل سنت - بدون اشاره به چنین روایتی در شیعه - با استشهاد به دو دسته از آیات بیان داشته‌اند؛ قرطبی - که این قول را صحیح دانسته است - می‌نویسد: این دیدگاه با ظاهر آیه تناسب بیشتری دارد؛ زیرا آنان قبل از پایان رسیدن آجال خود مرده بودند و دوباره زنده شدند، مانند هزاران نفری که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند و هفتاد نفر از بنی اسرائیل که به صاعقه دچار شدند، در داستان خانواده ایوب نیز چنین است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۳۲۶). هزاران نفری که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند، اشاره به آیه ۲۴۳ بقره است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أَلُوفٌ حَزَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ...»، و هفتاد نفر از بنی اسرائیل که به صاعقه دچار شدند، اشاره به آیات ۵۵ و ۵۶ بقره است: «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».

روایت دوم شیعه در تفسیر قمی، ذیل همان آیه با سندی متفاوت از امام صادق نقل شده است: «أَحْيَا اللَّهُ لَهُ أَهْلَهُ الَّذِينَ كَانُوا

## منابع.....

قرآن کریم.

ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). *البحر المحيط فی التفسیر*. تحقیق صدقی محمد جمیل. بیروت: دارالفکر.  
احمدنژاد، امیر و همکاران (۱۳۹۴). نقد و بررسی آرای مفسران در تفسیر آیه ۴۴ سورة «ص» و تازیانه زدن ایوب به همسرش. *آموزه‌های قرآنی*، ۲۲، ۱۱۱-۱۳۳.

ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا). *التحریر و التنبیر*. بی‌جا: بی‌نا.  
ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر.  
ابوالفتوح رازی، حسین (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. تحقیق محمدجعفر یاققی و محمد مهدی ناصح. مشهد: آستان قدس رضوی.  
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ق). *تسنیم*. قم: اسراء.  
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ب). *سیره پیامبران در قرآن*. تحقیق علی اسلامی. قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). *آرشیو تفسیر سوره ص*. در: Javadi.esra.ir  
حبیب نیشابوری، حسن بن محمد (۱۴۰۵ق). *عقلاء المجانین*. تحقیق محمد السعید بن بسیونی زغلول. بیروت: دارالکتب العلمیه.  
حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳ق). *التفسیر الواضح*. بیروت: دار الجیل الجدید.  
حسینی، بی‌بی‌زینب (۱۳۹۵). *رہیافتی زبان‌شناسانه به موضوع «مسّ شیطانی» در قرآن کریم*. *آموزه‌های قرآنی*، ۴۹، ۸۸-۸۵.  
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. دمشق: دارالقلم.  
رضایی، یوسف (۱۳۹۰). *مقایسه زندگی حضرت ایوب در قرآن و عهدین*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه خوارزمی.

زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸ق). *التفسیر المنیر فی العقیدة والتشريع والمنهج*. بیروت: دارالفکر.  
زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتاب العربی.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ق). *مصادر الفقه الإسلامی و منابعه*. بیروت: دارالأضواء.  
سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: فرهنگ اسلامی.  
صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.  
طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین.  
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.  
طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.  
عُضیمه، صالح (۱۳۹۲). *معناشناسی واژگان قرآن (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)*. ترجمه سیدحسین سیدی. مشهد: آستان قدس رضوی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *العین*. تحقیق مهدی مخرومی و ابراهیم سامرایی. قم: هجرت.

فرج‌اللهی، فرج‌الله (۱۳۹۰). *حضرت ایوب (اسوه صبر و مقاومت و شکر)*. درس‌هایی از مکتب اسلام، ۱۱ (پیاپی ۶۷۲)، ۳۰-۳۷.

فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.

قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.  
قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.  
قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*. تحقیق سیدطیب موسوی جزایری. قم: دارالکتاب.

کاشانی، ملافتح‌الله (۱۳۶۶). *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). *الکافی*. تهران: اسلامیه.  
محمدجعفری، رسول و اصلانی، مهدی (۱۳۹۹). نقد و بررسی آرای تفسیری فریقین در تفسیر آیه ۴۴ سوره «ص». *پژوهش‌های تفسیر تطبیقی*، ۶ (۱)، ۶۷-۹۲.

مدرسی، سیدمحمدتقی (۱۴۱۹ق). *من هدی القرآن*. تهران: دار محبی الحسین.  
مراغی، احمد بن مصطفی (بی‌تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹). *صیانة القرآن من التحریف*. تهران: وزارت امور خارجه.  
مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.  
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.  
هوشیار کور عباسلو، اعظم (۱۳۹۵). *بررسی و مقایسه سیمای حضرت ایوب*. از دیدگاه قرآن کریم، عهد عتیق و عرفان اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.